۴ گروه از زنان در برنامه جذب بیمه‌شدگان جدید وزارت کار

وحیده نگین، مشاور امور زنان و خانواده وزارت کار، بر لزوم توانمندسازی و ارتقای مهارت‌های شغلی بانوان تأکید کرد و از زنان قالی‌باف، زنان هنرمند و شاغل در صنایع دستی، زنان خانه‌دار و زنان و دختران دانشجو به عنوان ۴ گروهی نام برد که در برنامه جذب بیمه‌شدگان جدید وزارت کار قرار دارند.

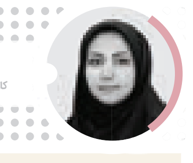

تکتم جاوید
کارشناس ارشد روان‌شناسی

(مهربانو)

نگذاریم یکباره پیر شوند

هردو کارگرند. زن در ۲ شیفت منشی مطب پزشکان است و شوهرش سرایدار یک مرکز دولتی اما اگر این زن نبود، حالا صاحب هیچ سرمایه‌ای نبودند. به گواه اطرافیان، خودش یک‌تنه زندگی را اداره کرد. وام گرفت و خانه خرید. دخترها و پسرش را عروس و داماد کرد. برای خودشان ماشین خرید. اطرافیان از او یک قهرمان ساخته‌اند، زنی که توان اداره زندگی‌اش را دارد. قوی است و نترس و یک لحظه بیکار نیست. اما پای درددل خودش که بنشینید، پشت آن همه غرور و تلاش و اراده، زنی خسته پنهان شده است که شکایت دارد. حالا که عمری را پای این زندگی گذاشته و مطمئن بوده وظیفه‌اش را انجام می‌دهد، در آستانه پنجاه‌وپنج‌سالگی متوجه شده است این‌ها کارهایی بیش از وظیفه او بوده و این روزها که می‌داند چه‌قدر در زندگی توان گذاشته و این خیلی بیش از جایگاه او بوده، دیگر امکان فرار نیست زیرا بچه‌هایش هرچه می‌خواهند از اوست. آن‌ها روی پای خودشان بار نیامده‌اند و همیشه به مادر احتیاج دارند. آن‌ها راه تعامل را یاد نگرفته‌اند و انتظار دارند همه مشکلاتشان را او حل کند. همه وجود او حالا خشم بزرگی است زیرا نتوانسته است درست مدیریت کند. از فداکاری‌های بیش‌ازاندازه خودش هم ناراحت است.

خانواده مهم‌ترین مکانی است که باید در آن عدالت را اجرا کنیم: عدالت میان «پرداخت‌ها» و «دریافت‌ها». اگر زن یا شوهری در مسیر زندگی مشترک روزی متوجه شود کمتر از مقداری که پرداخت کرده دریافت کرده است، به‌شدت احساس بی‌عدالتی و جفا خواهد کرد. پس از اینکه به مرحله آگاهی می‌رسند، توقع دارند این بی‌عدالتی به نحوی جبران شود اما وقتی پای جبران در میان نیست، ناامیدی و ناخشنودی در روان آن‌ها ریشه‌دار می‌شود. زنانی را که به‌تنهایی و با داشتن شوهر همیشه در سفر، فرزندان را بزرگ و زندگی را اداره کرده‌اند، زنانی که پس از بیکاری یا اعتیاد همسرشان کارگری کرده‌اند تا بچه‌ها گرسنه نمانند، زنانی که شوهرانی در حبس دارند و یک‌تنه بار زندگی را به دوش می‌کشند، فراوان‌اند. همه ما این‌ها را فداکار می‌دانیم و تلاششان بدیهی است اما زنانی را که به‌ظاهر با شوهر خود زندگی می‌کنند و از دور زندگی سالمی دارند نمی‌بینیم. دلمان می‌خواهد آن‌ها را زنانی قوی ببینیم اما نمی‌دانیم درونشان چه می‌گذرد. ما این زنان را فداکار می‌بینیم و همه از آن‌ها نوعی توقع دارند اما غافل از این هستند که این زنان، خود، به کمک نیاز دارند. آن‌ها می‌خواهند فرزندان و همسرانشان بیشتر آن‌ها را درک کنند.

اگر عدالت در زندگی اجرا شود، بی‌اعتمادی‌ها برمی‌گردد اما مسئله این است که تجربه می‌گوید چنین وضعیتی تا همیشه ادامه خواهد یافت. هر تحقیر، ترس، بی‌احترامی، بی‌مهری، قدرناشناسی و در نهایت بی‌عدالتی به شکل عواطفی بیان‌نشده‌ای حبس می‌شود و هرگز در وجود ما از بین نخواهدرفت و در روان ما زنده‌به‌گور می‌شود تا روزی با اختلالات شدیدتر یا چهره‌ای زشت خودشان را نشان بدهند. بنابراین مراقب مادرهای فداکار باشیم. نگذاریم آن‌ها با خشم‌های پنهان یکباره پیر شوند.

نرگس آل ابراهیم

سال‌های بی‌خبری

خرده‌روایتی از مادر شهید موسی‌الرضا رضانیا که سال‌هاست چشم‌انتظار فرزندش است

برای مادری که پسر جوانش را به جبهه فرستاد، هنوز هم باور برگشتن تابوت خالی فرزند سخت است. سال‌هاست سنگ‌قبری را می‌بیند که باور ندارد نشانه‌ای از پسرش باشد. هیچ نشان و اثری از شهید برنگشت. نه وصیت‌نامه‌ای، نه پلاکی و نه حتی تکه استخوانی. شهید موسی‌الرضا همیشه به پدر و مادرش می‌گفت دعا کنید شهید بشوم، اما اسیر نشوم. در حالی که هم مجروح شد، هم اسیر، هم شهید و هم بی‌اثر.

زمانی که از اسفراین به مشهد آمدند، شرایط مالی خانواده سخت بود و حقوق کارگری پدر کفاف نمی‌داد. به همین دلیل موسی‌الرضا درس و مشق را رها کرد تا کمک‌خرج خانه باشد. انگار از همان دوران کودکی جنم دیگری داشت. هرجایی که کار بود، کارگری می‌کرد تا اینکه بعد از چندوقت در یک بانک آبدارچی شد. موسی‌الرضا خیلی زودتر از هم‌سن‌وسالانش مرد شد و در نوجوانی جنگ را شناخت.

به گفته مادر، موسی‌الرضا ۱۵ سال بیشتر نداشت که برای اعزام به جبهه آرام و قرار نداشت و برای مخالفت خانواده، دلیل و منطق زیاد داشت. حتی بدون اطلاع خانواده به بجنورد رفت و آموزش دید تا آن‌ها راضی شوند. این کار مخالفت را به مرور به موافقت تبدیل کرد. مادر که در این سال‌های نبودن جگرگوشه‌اش، کمر راست نکرده است، می‌گوید: بالأخره موسی‌الرضا راهی جبهه شد، از جا و مکان او خبر نداشتیم، اما از نامه‌هایی که برایمان از اندیمشک، دزفول، ایلام و شهرهای دیگر می‌فرستاد، متوجه می‌شدیم برای دفاع از وطن به خیلی از شهرهای غربی و جنوبی کشور می‌رود.

۶ ماه بعد از اولین مرتبه‌ای که به جبهه رفت، برگشت و پدر و مادر به شکرانه چنین فرزند سربه‌راهی، گوسفندی قربانی کردند. موسی‌الرضا با بقیه بچه‌ها برای مادر و پدر فرق می‌کرد. از دوازده‌سالگی نماز و روزه‌اش ترک نمی‌شد. با همه مهربان بود و دست‌خیر داشت. وقتی به جبهه می‌رفت، پولش را به کسانی می‌داد که نیازمندتر بودند. همه این‌ها موجب شده بود دل مادر راضی به دوری از فرزندش نباشد. به هر دری می‌زد تا قد و قامت پسرش را چندروز بیشتر تماشا کند. به همین دلیل، هفده‌ساله که بود، دامادش کردند. اما دامادی و حتی بچه‌دار شدن با همه شیرینی‌هایی که داشت، جبهه را از یاد موسی‌الرضا نمی‌برد. مادر هنوز به یاد دارد که آخرین بار زمانی موسی‌الرضا به مرخصی آمد که پسرش نه‌ماهه بود.

چیزی به پایان خدمتش نمانده بود که در سال ۶۷ اسیر شد. مادر نیمی از دلش آرام و قرار نداشت که در شب و روز اسارت چه بر فرزندش می‌گذرد و نیم دیگرش آرام بود از اینکه پسرش هنوز نفس می‌کشد و بالأخره روزی برمی‌گردد. اما او هیچ‌وقت برنگشت.

مادر، یک بار شنید که نام پسرش در فهرست شهداست و بار دیگر در فهرست اسرایی که به‌زودی آزاد می‌شوند. بعد از تعیین تکلیف ۴۰۰ شهید بی‌اثر در عراق، مراسم تشییعی در مشهد برگزار و قبور خالی به یاد آن‌ها در نظر گرفته شد. روی سنگ قبر موسی‌الرضا نوشته‌اند «اسارت در منطقه شرهانی» که نزدیک دهلران است، اما مادر و پدر او هنوز در انتظار و بی‌خبری از فرزندشان هستند.

گفت‌وگو با بانوان نجاتگر جمعیت هلال‌احمر استان
که زندگی خود را بی دریغ وقف مردم کردند

داوطلبانِ خطر

عکس: ساناز صفائی|شهرآرا

سعیده آل ابراهیم

آن‌ها سال‌هاست که مشغول امدادگری داوطلبانه هستند که در ازای آن چندان مزد و مواجب مادی دریافت نمی‌کنند و بیشتر همان ثواب آخرت برایشان پررنگ است. در توصیف این زنان باید گفت آن‌ها خستگی‌ناپذیرند. می‌شود گفت بیشتر از خودشان برای بهبود شرایط آدم‌های دیگر در تلاش‌اند. ممکن است روزها و شب‌های پی‌درپی را در جاده‌ها بگذرانند بی آنکه پلک روی هم بگذارند. با گرمای سوزان و سرمای استخوان‌سوز هوا می‌سازند یا روزهای طولانی، بی‌خبری از خانه و خانواده‌شان را به جان می‌خرند تا مبادا هم‌وطنی در دردی که تجربه می‌کند، تنها بماند. بانوان امدادگر و نجاتگر هلال احمر نسل دیگری از همان بانوانی هستند که در دوران جنگ، وظیفه امداد و نجات رزمنده‌ها را بر دوش خود داشتند. آن‌ها نیز سال‌هاست که مرهم درد هم‌وطنان خود هستند و شاید کمتر از آن‌ها گفته شده است. سال گذشته، سمیرا فعلی، مشاور امور زنان در جمعیت هلال احمر، از حضور ۱۲۶ هزار و ۹۳۲ بانوی جوان داوطلب امدادگر و نجاتگر در کل کشور خبر داد. به مناسبت روز جهانی صلیب سرخ و هلال احمر، چند روایت از بانوان امدادگر مشهدی نوشتیم که در خطر، داوطلب‌اند.

از خون می‌ترسیدم

مرضیه قاسمی اهل تهران است، اما به دلیل شغل پدرش، سال‌هاست به مشهد منتقل شده‌اند. سال آخر دانشگاه رشته مدیریت آموزشی می‌خواند که از طریق یکی از دوستانش با جمعیت هلال احمر آشنا شد. برای خودش، صفر تا صد برنامه کار آینده‌اش را مشخص کرده بود. می‌خواست معلم شود. حتی شرایط استخدام را هم داشت، اما از روی کنجکاوی و برای یادگیری، دوره‌های هلال احمر را گذراند و به قول خودش، آلوده کار شد. «وقتی وارد هلال احمر شدم، آن‌قدر مشتاق یادگیری و کمک بودم که دوره‌های مختلف را پشت سر هم گذراندم. کمک کردن به دیگران را از پدر و مادرم الگو گرفته بودم. رشته دانشگاهی‌ام با این کار غیرمرتبط بود. خیلی هم دوست داشتم همان رشته را دنبال کنم، اما کارهای داوطلبانه من را جذب کرد و حتی استخدام به عنوان معلم را هم فراموش کردم.»

او متولد سال ۶۲ است و حالا مربی کدهای ۲ و ۳ امدادگری و مربی کد ۳ نجاتگری است که نشان از درجات بالای مربیگری دارد. قاسمی از کودکی دوست داشت معلم شود. در آموزش و پرورش نشد، اما در هلال احمر به این آرزو رسید. هم‌چنین او جزو اولین بانوان تحصیل کرده‌ای بود که از سال ۸۴ وارد جمعیت هلال احمر شد. «من از کودکی به‌شدت از خون و بیمار می‌ترسیدم به اندازه‌ای که حتی وقتی از جلو مراکز درمانی و داروخانه رد می‌شدم و بوی آن را حس می‌کردم، حالم بد می‌شد. اما به مرور، تجربه کردم و ترس برایم عادی شد.»

او پیش از اینکه به کارهای داوطلبانه امدادگری وارد شود، برایش پیش نیامده بود با فردی مواجه شود که نیاز به کمک داشته باشد و از او کاری برنیاید. «آن‌قدر از این موضوعات ترس داشتم که اگر چنین چیزی برایم پیش می‌آمد هم جرئت نداشتم جلو بروم و تنها کمکم این بود که با نیروهای امدادی تماس بگیرم.»

قاسمی تا به حال در عملیات‌های زیادی خدمت‌رسانی کرده است که شمار آن‌ها دیگر خاطرش نیست، اما در عملیات‌های مربوط به حوادثی مانند سیل و زلزله حتی در استان‌های دیگر پای کار بوده است. «در حادثه زلزله بوشهر، در قالب گروه حمایت روانی به آن استان رفته بودیم و آن‌قدر پس‌لرزه اتفاق افتاد که وقتی از آنجا برگشتیم، حتی اگر ماشین سنگین از کنار خانه‌مان رد می‌شد، ناخودآگاه از جا بلند می‌شدم. ضمن اینکه در آنجا با خانواده‌های داغ‌دیده سر و کار داشتیم که بر روحیه خودمان هم اثر می‌گذاشت.»

معمولا در عملیات‌های امداد و نجات، دامنه فعالیت‌های بانوان در مقایسه با آقایان کمتر است، اما رسیدگی به مصدومان سرپایی، اسکان اضطراری، حمایت روانی و خیلی از موضوعات دیگر در حیطه کارهای داوطلبانه بانوان است، بانوانی که برای کمک به هم‌نوع خود سختی‌ها را فراموش می‌کنند. «بارها پیش آمده است که در مأموریت، شب‌ها بیدار مانده و کار کرده‌ایم، هفته‌ها دور از خانواده بوده و حتی گاهی فرصت نداشته‌ایم وعده‌های غذایی‌مان را بخوریم. ضمن اینکه دائم با حوادث دلخراش و افراد آسیب‌دیده سر و کار داریم.»

خستگی هم‌زمان روحی و جسمی

خستگی عملیات‌هایی که بانوان امدادگر انجام می‌دهند روح و جسم را با هم درگیر می‌کند. به‌خصوص اگر آن حادثه، فوتی داشته باشد، تا مدت‌ها ذهنشان درگیر آن است. به همین دلیل، همیشه بعد از هر عملیات، یک دورهمی دارند تا مسائل مربوط به آن عملیات را برای هم بگویند تا از نظر روانی تخلیه شوند. «یک بار حادثه‌ای اتفاق افتاده بود که پدر و پسری در جاده دچار ایست قلبی شده بودند. به ما دیر اطلاع دادند و زمانی که رسیدیم، با احیا توانستیم پسر را نجات بدهیم، اما متأسفانه پدر فوت کرد. من تا چند شب، کابوس آن عملیات را می‌دیدم و دائم فکر می‌کردم شاید از دستم کار دیگری هم برمی‌آمده و انجام نداده‌ام.»

قاسمی معتقد است مشاهده حوادث، خستگی و فشار کاری گاهی آستانه تحملشان را پایین می‌آورد، اما همیشه این مواقع، خانواده‌ها با آن‌ها کنار می‌آیند و درک می‌کنند. «من چنین ویژگی‌ای دارم که در اوج عصبانیت سکوت را ترجیح می‌دهم و هر زمان احساس کنم عصبانی هستم، در لاک خودم فرو می‌روم.»

او ۱۶ سال است که نجاتگر ایثار هلال احمر است. هرچند بابت این کار حقوق چندانی دریافت نمی‌کند، به گفته خودش، همان مبلغ برایش برکت دارد. «گاهی کم‌توجهی مسئولان و سنگ‌اندازی‌ها اذیتمان کرده است، اما به دلیل حال خوبی که از مردم می‌گیریم، تا هر جایی که بتوانیم به این کار ادامه می‌دهیم. از طرف دیگر باید درآمد هم کسب کرد. به همین دلیل، صبح تا ظهر در هلال احمر هستم و برخی کارهای اداری را هم انجام می‌دهم. بعدازظهر نیز در محل دیگری کار می‌کنم. کار صبح، دلی و کار عصر برایم مادی است.»

قاسمی هر روز حوالی ساعت ۷ سر کار می‌رود، ظهر چند ساعتی استراحت می‌کند و دوباره از عصر تا یک بامداد به سر کار می‌رود. به همین دلیل فشار زیادی را از نظر کاری تحمل می‌کند و وقتی برای تفریح یا فعالیت ورزشی برای خودش را ندارد اما باز هم دوست ندارد از این کار داوطلبانه دست بکشد. «درست است که برخی موضوعات مانند اینکه عده‌ای از بانوان امدادگر هنوز استخدام نشده‌اند آدم را دلسرد می‌کند، اما ما با این کار عجین شده‌ایم و نمی‌توانیم آن را کنار بگذاریم. مانند مادری هستیم که با هزار زحمت کودکش را بزرگ کرده و حالا آن بچه معلول است، اما به این دلیل نمی‌تواند او را کنار بگذارد.»

قاسمی بارها توانسته است با استفاده از دانش و اطلاعاتی که درباره امداد دارد، جان یک انسان را نجات بدهد. «به یاد دارم که یک مرتبه خانمی در خیابان تصادف کرده بود و خون‌ریزی داشت. وسایلی نداشتم. به همین دلیل، چادرم را از روی سر کشیدم و با مقنعه‌ام زخم او را بستم تا جلو خون‌ریزی‌اش گرفته شود یا مادر خودم در خانه سکته کرد و پیش از رسیدن کادر درمانی، اقداماتی را که یاد داشتم برایش انجام دادم. بعد دکتر به من گفت اگر این کارهای اولیه انجام نشده بود، ممکن بود بیمار برنگردد یا برای او عارضه ایجاد شود.»

۲۰ سال کمک‌رسانی

یکی دیگر از بانوان امدادگر هلال احمر استان، فاطمه بیدی است که سال‌هاست نجاتگر با درجه ایثار و مربی امداد است. سال ۷۹ بود که وارد هلال احمر شد. چیزی از امداد و نجات نمی‌دانست. می‌خواست کمک‌های اولیه را در حد رفع نیاز خود و خانواده‌اش یاد بگیرد، اما وقتی دید که می‌تواند با آموزش‌های دیگر، جان افراد بیشتری را نجات دهد، پابند شد. به گفته خودش، آن زمان جزو اولین گروه‌های تخصصی عملیاتی بودند و از سال ۸۱ به عنوان نیروی امداد و نجات مشغول به کار شدند.

زمانی که برای آموزش‌ها داوطلب شد، فوق دیپلم داشت و بعد از آن هم تصمیم گرفت دوره‌های امداد و نجات هلال احمر را ادامه بدهد و به شغل دیگری فکر نکرد. «از سال ۸۳ وارد حوزه آموزش شدم در اداره و مکان‌هایی که نیاز بود برای آموزش می‌رفتم. حتی در دانشگاه فردوسی، دانشگاه آزاد و دانشگاه‌های پیام‌نور چناران و فریمان هم امداد و نجات را تدریس کردم.»

سابقه فعالیت او در امدادگری داوطلبانه هلال احمر به ۲۰ سال می‌رسد، اما در کنار حوزه آموزش، از عملیات هم غافل نشد. او جزو بانوان نجاتگری است که در زلزله بم، زلزله کرمانشاه، سیل سیستان و بلوچستان و... خدمت‌رسانی کرده است. «در هلال احمر امدادگر یا نجاتگرانی داریم که شغل اصلی‌شان معلمی، پرستاری یا... است و زمانی که برای حوادث فراخوان داده شود، پای کار می‌آیند و دوباره بعد از آن به شغل خود بازمی‌گردند، اما من جزو نجاتگرانی هستم که پایه ثابت هستند و هرروز، تمام وقتمان را صرف همین امور می‌کنیم.»

امدادگری شغل نیست

با اینکه استخدام نشده است و حقوق زیادی بابت این کار دریافت نمی‌کند، راضی است. بیدی معتقد است که امدادگری شغل نیست بلکه عشق است. «من به همان حقوق راضی هستم، اما خیلی از افراد این کار داوطلبانه را کنار گذاشتند زیرا نمی‌توانستند کار اصلی‌شان را رها کنند.»

بیدی امدادگر را کسی می‌داند که در زمان حوادث، کارهایی مانند اسکان اضطراری، توزیع اقلام غذایی، امور پشتیبانی، حمایت روانی و... را انجام می‌دهند، اما نجاتگر به صورت تخصصی و تکنیکی مصدوم را نجات می‌دهد. او با ۴۲ سال سن جزو بانوان نجاتگر پیش کسوت هلال احمر محسوب می‌شود. هستند افرادی که از او بزرگ‌ترند، اما درجات بالای امداد و نجات را ندارند.

امدادگر برتر در خراسان رضوی

او از سال ۸۳ تا به حال، به بیش از ۳ هزار نفر آموزش داده است، از دوره‌های امدادگری گرفته تا دوره‌های تخصصی امداد و نجات در جاده، اسکان اضطراری، پشتیبانی و اقدامات پیش بیمارستانی. «سال ۸۲ امدادگر برتر از نظر اخلاقی در کشور و سال ۸۹ امدادگر برتر خراسان رضوی شناخته شدم. سال ۹۱ نیز درجه ایثار در نجاتگری را در استان و کشور کسب کردم.»

بیدی معتقد است زمانی که اوایل وارد این کار شده بود، او و دیگر بانوان امدادگر، از سوی بعضی از افراد نگاه‌هایی را می‌دیدند یا صحبت‌هایی را می‌شنیدند که می‌گفتند بانوان باید فقط به کارهای پشتیبانی برسند، اما با مرور زمان، وقتی بانوان توان خود را در فعالیت‌های امدادی نشان دادند، این نگاه از بین رفت. هرکدام از عملیات‌ها دشواری‌های خاص خودش را دارد. به گفته بیدی، در بعضی از مأموریت‌ها حدود ۱۷ نفر ناچار شده‌اند در یک چادر کوچک بخوابند، به طوری که حتی نمی‌توانستند پهلوبه‌پهلو شوند. او به یاد دارد در یکی از مأموریت‌های زلزله، هوا آن‌قدر سرد بود که گالن نفتی داخل چادر گذاشته بودند که هرلحظه ممکن بود روی زمین بیفتد. ضمن اینکه منطقه از نظر زلزله ایمن نبود و خبری از سرویس بهداشتی و حمام هم نبود. «در زلزله بم شاید ۲ شبانه‌روز نخوابیدیم زیرا پس‌لرزه‌ها زیاد بود و باید به مردم کمک می‌کردیم. بارها پیش می‌آمد که در مأموریت‌ها دیر می‌خوابیدیم یا غذا نداشتیم و کنسروهای نجوشیده را می‌خوردیم.»

یادگاری از حادثه تلخ انفجار قطار نیشابور

میگرن، آلرژی شدید و صدای گرفته‌ای که از ابتدای مصاحبه می‌شنوم، یادگاری از حادثه تلخ انفجار قطار نیشابور است. «بر اثر آن حادثه، گازهایی در هوا متصاعد شده بود که از همان سال دچار گرفتگی صدا و سردردهای میگرنی شدم. البته آلرژی شدید هم پیدا کردم. آن حادثه از نظر روحی هم برای ما خیلی سخت بود زیرا بسیاری از مصدومان سوخته بودند یا دست و پایشان جدا شده بود.»

او و همکارانش لحظات دلهره‌آور و نفس‌گیر زیادی را در مأموریت‌هایشان تجربه کرده‌اند. آن‌طور که بیدی می‌گوید گاهی از شدت حادثه، چشم‌هایش برای لحظاتی جایی را نمی‌دید یا آن صحنه او را منقلب می‌کرد، اما امدادگران و نجاتگران باید با سرعت و دقت کارشان را انجام بدهند و حتی نگذارند که یک همکار متوجه حال آن‌ها شود زیرا همه انرژی‌شان باید صرف مردم آسیب‌دیده شود. «بعد از عملیات‌های سنگین، آن‌قدر که خسته‌ایم، شاید تا ۴۸ ساعت فقط می‌خوابیم و بعد از آن کمی سرحال می‌شویم.»

البته آسیب‌های عملیات تنها به جسم امدادگران محدود نمی‌شود و روح آن‌ها را هم درگیر می‌کند. بیدی هم به واسطه حوادث زیادی که به چشم دیده و از نزدیک آن‌ها را لمس کرده، به مسائل حساس شده است و ترس دارد. «خیلی از اوقات در حوادث می‌دانیم که چه مشکلی برای فرد پیش آمده است، اما نباید به او و اطرافیانش بگوییم تا نگران نشوند. حوادث برای ما بار روحی دارد، اما همین که در لحظه حادثه می‌توانیم از وقوع آسیب بدتر پیش گیری کنیم، به ما قوت قلب می‌دهد.»

نجاتگر و آتش‌نشان داوطلب

فرشته فرزانه از دوران راهنمایی در فعالیت‌های مربوط به هلال احمر مدرسه شرکت می‌کرد. این حس نوع‌دوستی با او همراه بود تا اینکه در سال ۹۳ و بعد از اتمام دانشگاه، راهی هلال احمر شد تا آموزش‌های تخصصی این حوزه را ببیند. او با اینکه کارشناس مامایی است و کار خود را در بیمارستان انجام می‌دهد، هر زمان که حادثه‌ای رخ بدهد، از سوی جمعیت فراخوان و برای کمک‌رسانی حاضر می‌شود.

فرزانه نجاتگر درجه ۳ است و حادثه بزرگی که در سال‌های اخیر برای خدمت‌رسانی در آن اعزام شده، زلزله سفیدسنگ بوده است. او معتقد است امدادگر و نجاتگر، اول از هر چیز، باید ازخودگذشتگی و روحیه کار گروهی داشته باشد. ضمن اینکه باید بتواند در شرایط سختی که همه افراد نمی‌توانند کمک کنند، جلو برود و با مدیریت بحران، عملیات را بدون نقص انجام دهد.

نکته جالب توجه درباره او این است که علاوه بر نجاتگری در هلال احمر، آتش‌نشان داوطلب نیز هست. درست یک سال بعد از ورود به هلال احمر برای آتش‌نشانی هم آموزش دید و حالا هر ۴ روز شیفت آتش‌نشانی است. «من از ابتدا، آدم خطرپذیری بودم و این کارهای داوطلبانه موجب شد که تخلیه هیجانم در مسیر درستی خرج شود. ضمن اینکه علاقه‌مند به کمک‌رسانی هستم و برای رضای خدا این کار را انجام می‌دهد.»

اهمیت حفظ آمادگی جسمانی بانوان امدادگر

به گفته فرزانه، بانوان امدادگری که می‌خواهند در بیشتر مأموریت‌ها حضور داشته باشند باید آمادگی جسمانی خود را هم حفظ کنند تا به قول معروف، خودشان در مأموریت‌ها برای همکاران اضافه کار نشوند و توانایی زندگی در شرایط سخت را داشته باشند. «یکی از عوامل مهم برای ادامه این کار، حمایت خانواده است. گاهی شرایطی پیش آمده است که برای حادثه‌ای فراخوان شده و حال روحی مناسبی نداشته‌ام یا شرایط جوری بوده که نمی‌خواسته‌ام بروم، اما خانواده‌ام من را تشویق کرده‌اند. همیشه به من می‌گویند تو در قبال اطلاعاتی که یاد گرفته‌ای مسئولی. به همین دلیل باید در مواقع نیاز به مردم کمک کنی.»

برای همه امدادگران این اتفاق افتاده است که در شرایط بحرانی توانسته‌اند اقدامات لازم را برای مردم یا خانواده خود انجام دهند و خدا می‌داند که نجات جان یک انسان چه حس خوب و شیرینی دارد. «یک مرتبه برای تفریح بیرون رفته بودم و متوجه شدم فردی در استخری کم‌عمق پریده و سرش ضربه خورده است. سعی کردم فرد مصدوم را ثابت نگه دارم تا نیروهای اورژانس برسند. افراد دیگر می‌گفتند او را از استخر بیرون بیاوریم یا بگذاریم دراز بکشد، اما من به دلیل آموزش‌ها می‌دانستم که این کار اشتباه است. بعد از اینکه آن فرد به بیمارستان منتقل شد، متوجه شدیم که متأسفانه چند مهره گردن او شکسته است و اگر او را ثابت نگه نمی‌داشتم، ممکن بود آسیب جدی‌تری به او وارد شود.»

کمک غیراصولی، یک عمر پشیمانی

فرزانه معتقد است در هر حادثه، کمک تخصصی و اصولی اهمیت بسیاری دارد زیرا اگر بدون در نظر گرفتن اصول، برای مصدوم کاری کنیم، ممکن است برای یک عمر به او آسیب بزنیم. این در حالی است که با کمک درست، می‌توانیم از وقوع اتفاق بدتر جلوگیری کنیم. «به واسطه اینکه من این کار داوطلبانه را انجام می‌دهم خیلی از فامیل و آشنایان به یادگیری کمک‌های اولیه علاقه‌مند شده‌اند. یکی از آشنایان که کمک‌های اولیه را آموزش دید، در کارخانه‌ای کار می‌کرد و متأسفانه دست یکی از همکارانش در دستگاه قطع شد، اما این فرد با آموزشی که دیده بود، توانست دست را پاک‌سازی کند و در محیط سرد نگه دارد. خوشبختانه عمل پیوند هم با موفقیت انجام گرفت. در واقع، انجام کمک‌های اولیه برای فرد مصدوم، مشکل را حل نمی‌کند، اما از وسعت آن جلوگیری می‌کند.»

همه افراد با هر سنی می‌توانند یک دوره پایه بیست‌ودوساعته را در قالب کمک‌های اولیه در هلال احمر به صورت رایگان آموزش ببینند. با گذراندن همین دوره مبتدی، می‌توانند ارزیابی صحنه، ارزیابی مصدوم، تشخیص صدمه، احیا در ایست قلبی و تنفسی و... را انجام دهند. ضمن اینکه برای این افراد گواهی‌نامه نیز صادر می‌شود.

> در هر حادثه، کمک تخصصی و اصولی اهمیت بسیاری دارد زیرا اگر بدون در نظر گرفتن اصول، برای مصدوم کاری کنیم، ممکن است برای یک عمر به او آسیب بزنیم. این در حالی است که با کمک درست، می‌توانیم از وقوع اتفاق بدتر جلوگیری کنیم

نفیسه زمانی
کارشناس ارشد پژوهش هنر

هنگامه

پته‌دوزی
هنر اصیل زنان ایرانی

پته یکی از انواع سوزن‌دوزی‌های ایرانی است که هنرمند با نخ‌های مخصوص و با انواع مختلفی از دوخت‌های اصیل، نقوش خاصی روی پارچه پته می‌دوزد. متأسفانه تاریخ دقیقی از پیدایش این هنر زیبا در دست نیست زیرا در برابر عوامل جوی آسیب‌پذیر بوده اما در یادداشت‌های سفر شاردن به کرمان در دوره صفوی، به پته‌دوزی اشاره شده که کاربردهای مختلفی داشته است. در کتاب‌های هنری گوناگون، قدیمی‌ترین نمونه از پته‌دوزی در دنیا را متعلق به سال ۱۲۸۵ هجری قمری دانسته‌اند. در مورد این نمونه قدیمی باید اشاره کرد که به صورت سوزنی بوده و همه زمینه‌اش با گل‌های ریز افشان به صورت محرمات و جناغی کج با استفاده از نخ‌های ابریشمی رنگین و روی پارچه‌ای از جنس پشم کرم رنگ انجام شده است و متعلق به سده ۱۲ هجری قمری است. دورش با پتک‌دوزی و حاشیه‌اش به صورت پته‌دوزی و با نقش بته‌جقه‌ای قهر و آشتی کار شده است. از طرفی، از روی اسناد تاریخی، ردپای پته‌دوزی در هنر ساسانیان به‌خوبی دیده می‌شود. یکی از نمونه‌های تاریخی هنر پته‌دوزی کرمان، روپوش مقبره شاه نعمت‌ا... ولی در ماهان کرمان است که جزو آثار تاریخ‌دار است و تاریخی به سال ۱۲۸۰ هجری قمری روی آن درج شده است. این پته زیبا به دست فرجا... کرمانی دوخته شده است. هم‌اکنون شهرهای کرمان، سیرجان، رفسنجان از مراکز مهم پته‌دوزی هستند. این هنر بستری برای آفرینش گل و بته‌هایی رنگارنگ است که زاده ذوق و بینش هنرمند هستند و بر دل پارچه پته نشسته‌اند. هنرمند پته‌دوز با هر سوزنی که بر پارچه می‌زند گویی جانی به نقوش می‌بخشد. از نقوش اصلی پته، نقش حیوانی و گیاهی چون سرو و بته‌جقه (سرو خمیده) است. این نقش به صورت بته‌جقه تک، بته‌جقه قهر و آشتی (دو بته پشت به یکدیگر) و بته‌جقه مادر و فرزند (بته کوچک در دل بته بزرگ) روی پته دیده می‌شود. از دیگر انواع نقوش اصیل پته‌دوزی، نقش درخت زندگی است که ریشه در هنر ایران باستان دارد. آنچه زمینه پته را پر می‌کند انواع گل‌های پنج‌پر و شش‌پر (غنچه‌ها) و برگ‌های کنگری و برگ‌های ساده است. در هر دوره تاریخی نقوش پته ریز یا درشت شده اما نوع نقش‌ها پایدار مانده است. در گذشته، این سوزن‌دوزی بر انواع پارچه پشمی، ابریشمی و تافته و کتان انجام می‌شد ولی اکنون این سوزن‌دوزی روی پارچه‌ای پشمی به نام عریض دوخته می‌شود. زمینه کار یا همان پارچه عریض به رنگ‌های قرمز، زرشکی، سفید، سیاه و سبز بوده ولی امروزه تنوع رنگی پارچه نیز بیشتر شده است. نقش پته را روی کاغذ می‌کشیدند. سپس با سوزن، سوراخ‌هایی با فاصله کم روی کاغذ ایجاد می‌کردند و برای انتقال آن طرح روی پارچه اصلی، گرد زغال می‌پاشیدند. نخ مخصوص دوخت توسط هنرمند ریسیده و بیشتر نخ ابریشمی برای این کار انتخاب می‌شد اما امروز از نخ‌های پشمی آماده نیز استفاده می‌کنند. پس از انتقال نقش روی پارچه، اطراف نقش را با دوخت ساقه‌دوزی یا بخیه دوردوزی می‌کنند و معمولا اگر زمینه کار قرمز و زرشکی باشد، دوردوزی نقوش با نخ سیاه، و اگر زمینه کار سفید بود، دوردوزی نقوش با نخ زرد، و برای دوردوزی نقش‌ها پارچه مشکی، نخ سفید انتخاب می‌شد. فرهنگ عامه ایرانی بر گزینش رنگ‌ها تأثیر گذاشته است و پته سیاه را برای مراسم سوگواری انتخاب می‌کرده‌اند. از انواع دوخت‌های استفاده‌شده برای رودوزی پته، پتک چهارگوش و پتک دراز است. پته‌ها به ۲ صورت دوخته می‌شوند: یا سرتاسر پارچه از دوخت پر می‌شود که بیشتر پته‌های کوچک به این صورت دوخته می‌شوند یا فقط بعضی قسمت‌های پارچه رودوزی می‌شود. این نوع نیز برای پته‌های عریض انتخاب می‌شود. دوخت پته برای رومیزی، بقچه، روبالشتی و هم‌چنین برای تزیین لباس استفاده می‌شده است و هم‌چنان کاربرد دارد. پته‌ها گاهی گرد، گاهی بیضی، گاهی مربع و گاهی مستطیل هستند و پس از پایان دوخت، بیشتر هنرمند خوش‌ذوق کرمانی، پارچه اطراف دوخت را ریش‌ریش می‌کند. یعنی تاروپود پارچه را از هم باز می‌کند، سپس اضافه‌های تار و پود را می‌چیند.

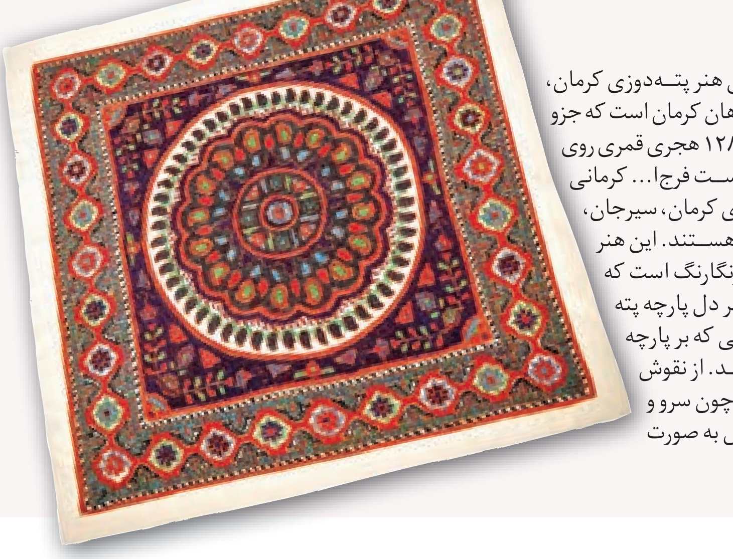

(شهرداد)

پاسخ به پرسش‌های حقوقی بانوان

زهرا شوشتری
کارشناس حقوق

در این ستون به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرا به شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹ پیام دهند.

۸ سال پیش آپارتمانی را از سازنده پیش خرید کردم و در حال حاضر ساکن آن هستم. سازنده زندان است و دادخواست تنظیم سند به طرفیت سازنده و مالک دادم. ملک ورثه‌ای است و عروس مالک در دادگاه خانواده کل ملک را توقیف نموده و شکایت من رد شد. در صورتی که هنگام خرید من، ملک در بازداشت نبوده و در حین شکایت من بازداشت شده. آیا رد شکایت من قانونی است؟ در صورتی که من چندین سال قبل از بازداشت ملک را خریده‌ام.

با توجه به اینکه خرید شما به صورت قولنامه‌ای بوده و ملک مذکور هنوز به نام مالک است، آنچه در مراجع قضایی برای پیگیری اموری از قبیل توقیف و... جایگاه دارد که بتوان پیگیری درخواست را با توجه به آن ادامه داد، و طرف دعوا قرار داد، مالک اصلی ملک است. بنابراین توقیف خانم صحیح است زیرا به نام مالک اصلی اقدام کرده است. باید توجه داشت زمانی که ملک توقیف باشد، دعوای الزام به تنظیم سند مسموع نیست. پیشنهاد می‌شود دادخواست اعتراض ثالث اجرایی شود. ناگفته نماند باید دلیل اصلی ای را نیز که در رأی برای رد دعوا به آن استناد شده است در نظر گرفت.

می‌خواستم بدانم اگر کسی با شماره مجازی از طریق واتس‌اپ برایم مزاحمت ایجاد کرده باشد می‌توانم شکایت کنم؟ یعنی پلیس فتا می‌تواند این شماره‌های مجازی را پیگیری کند یا نه؟

جرائمی در شبکه‌های اجتماعی رخ می‌دهد از قبیل توهین، تهدید، فحاشی و... که قابل پیگیری هستند. محتواهایی که در شبکه‌های اجتماعی رد و بدل می‌شود، در صورتی که درباره آن‌ها جرم و شکایتی اعلام شود، از سوی دادگاه با ساز و کار مشخصی که توسط کارشناسان حوزه فناوری یا پلیس فتا صورت می‌گیرد، بررسی می‌شود و در صورت تأیید، ملاک صدور حکم قرار می‌گیرد. بنابراین در فرض سؤال می‌توان از طریق شکایت کیفری در دادسرا یا مراجعه به پلیس فتا پیگیر موضوع بود.

آیا بیمه اجتماعی روستایی با تأمین اجتماعی یکی است؟ کدامش بهتر است؟ آیا می‌شود با هم جمعش کرد؟

خیر، این ۲ با هم تفاوت دارند و نمی‌توان گفت کدام‌یک بهتر است. البته بیمه تأمین اجتماعی مزایای بیشتری در مقایسه با بیمه روستایی دارد. برای مثال، بیمه روستایی مشمول مستمری نمی‌شود اما بیمه تأمین اجتماعی این مزیت را دارد و اینکه نمی‌توان بیمه روستایی و تأمین اجتماعی را هم‌زمان با هم داشت.

اسفند پارسال یک خودرو صفر خریدم که وکالت تعویض پلاک یک‌ماهه هم داده شد. تعویض پلاک انجام دادم ولی به نام خودم سند نزدم. اگر وکالت باطل شود، نمی‌توان به نام سند زد؟

به صورت کلی، وقتی در وکالت‌نامه‌ای مدت قید شود، به محض پایان مهلت، دیگر نمی‌توان طبق بندهای آن اقدام کرد. بنابراین به وکالت‌نامه جدید نیاز است.

آموزش بهینه‌سازی مصرف انرژی

معاونت ریاست جمهوری در امور زنان و خانواده با همکاری جهاددانشگاهی دوره آموزشی با موضوع بهینه‌سازی مصرف انرژی برگزار می‌کند. هدف از این دوره، توان‌افزایی فردی، اجتماعی و خانوادگی اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه زنان و خانواده و محیط زیست است. مخاطبان در این دوره بیست‌وچهارساعته با ۳ سرفصل روش‌های مقدماتی صرفه‌جویی انرژی آشنا خواهند شد.